

مخاطب پیش نیاید؟

ما سعی کردیم که در خود قصه، عشق را به صورت متفوتی بیان کنیم. مثلا عشق بین یک پسر مسلمان و دختر ارمنی را داشتیم. از طرف دیگر احمد در خلال داستان کارهایی می کند که مطابق روال همه درام‌های عاشقانه نیست. از لحاظ قصه تفاوت‌هایی ایجاد کردیم که شبیه همه قصه‌ها نشود؛ مثلا در حالی که بر گشتن از جنگ یک کار خطا و غیر قابل بخشش تلقی می شد، احمد این خطا را انجام داد. خواستیم این دو جوان تا آخر داستان به هم نرسند و کش و قوس‌هایی داشته باشند که از لحاظ فرم بازی و پرداخت قصه خیلی ملموس باشد.

یکی از نکته‌ها در سریال‌های تاریخی این است که در بستر هر روایتی شخصیت‌ها متعلق به مکان‌هایی هستند که لهجه و زبان مخصوص به خودشان را دارند، اما به نظر می رسد شما به عنوان کارگردان یک مجموعه تاریخی برای هیچ کدام از شخصیت‌ها لهجه انتخاب نکردید. این تعدد برای کم کردن سختی این گونه کارهاست؟

من چندین بار در این خصوص توضیح داده‌ام که لهجه یک ویژگی ابداعی است. شمالی‌ها وقتی با هم صحبت می کنند، لهجه ندارند چون به زبان گیلکی حرف می زنند. ما که نمی توانیم گیلکی را مبنای سریالی قرار دهیم که قرار است در سراسر ایران پخش شود و آن را بر نویس کنیم. در همه جای دنیا زبان مخاطب، زبان معیار است. ما سعی کردیم یک لحن کم رنگ شمالی داشته باشیم که خیلی هم دور از فضا نباشد و از اصطلاحاتی بهره بردیم که سرور و احمد آن را به کار می برند. همچنین از بعضی از شعرهای شمالی استفاده کردیم. در بعضی از سریال‌ها برای ایجاد موقعیت‌های طنز از لهجه استفاده می کنند و همین این توقع را ایجاد کرده که همه باید از لهجه استفاده کنند.

در کنار استفاده از کتاب، تحقیق و پژوهش و تحقیقات میدانی چقدر برای بهتر شدن یک سریال تاریخی یاری دهنده است؟

تحقیقات میدانی هم می تواند کمک کننده باشد، اما برای ساخت یک سریال تاریخی، منابع مکتوب اثر بخشی بیشتری دارند. من سه سالی که درگیر فیلمنامه بودم، بیش از ۵۰ کتاب خواندم. کتاب‌هایی که مبنای کار من بودند؛ در درجه اول «فقط بزرگ»، نوشته محمدقلی محمد بود. بعد از آن کتاب «انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول»، نوشته محمدقلی محمد، «تاریخ انقلاب جنگل»، نوشته محمدعلی گیلک که خود از یاران میرزا بود، «سردار جنگل» از ابراهیم فخرایی، «گیلان و خیزش جنگل» از افشین پرتو، «خطرات ژنرال دسترویل» از ژنرالی که در گیلان حضور داشته و در مورد مواجهه با میرزا خاطراتی را نوشته است، «جنبش میرزا کوچک خان» با ترجمه غلامحسین میرزا صالح و... من این مطالعات را انجام دادم چون ساختن کار تاریخی، دشوار است و اگر کوچکترین خطایی کنی باید به همه پاسخگو باشی.



ما سعی کردیم که در خود قصه، عشق را به صورت متفاوتی بیان کنیم. مثلا عشق بین یک پسر مسلمان و دختر ارمنی را داشتیم. از طرف دیگر احمد در خلال داستان کارهایی می کند که مطابق روال همه درام‌های عاشقانه نیست. از لحاظ قصه تفاوت‌هایی ایجاد کردیم که شبیه همه قصه‌ها نشود؛ مثلا در حالی که بر گشتن از جنگ یک کار خطا و غیر قابل بخشش تلقی می شد، احمد این خطا را انجام داد.

گرفته است که می خواهد آن را با شخصی دیگر شریک شود. اگر از این زاویه نگاه کنید، اصالت با قصه است و یک مینی سریال کوتاه می تواند تاثیر عمیق تری نسبت به سریال بلند داشته باشد.

اما در همه جهان معمولا سریال‌هایی که تعداد قسمت‌های بالایی دارند، بیشتر مورد اقبال مردم واقع می شوند و مردم آن‌ها را دوست دارند. فکر می کنم کار روی مینی سریال برای شما از لحاظ ساختاری مشکل بیشتری داشت. کمی از این سختی‌ها می گوئید؟

کار ساختنی‌های خاص خودش را داشت، چون کار تاریخی بود. بیشتر لوکیشن‌های آن خارجی و در طبیعت بود و این کار را برای ما سخت می کرد. مادر «گیله‌وا» تعداد زیادی اسب داشتیم و می دانید که کار کردن با اسب خیلی سخت و کلافه کننده است، چون تحت کنترل مانیتند. هوادر آن تابستانی که ما کار می کردیم، بسیار گرم بود و مساله فیلمنامه هم خیلی از مانرزی گرفت و روی آن هم خیلی کار کردیم.

باز گویی تاریخ و نشان دادن زوایای آن نیاز به زمان دارد تا قوام پیدا کند. فکر می کنید در این تقسیمت، زمانی کافی برای بیان قصه داشتید؟ این موضوع به سریال شما ضروری تر ساند؟

به نظر ما توانستیم در این ۷ قسمت با توجه به هدف گذاری‌هایمان قصه را تعریف کنیم. همه چیز هم لازم نیست به طور مستقیم در سریال گفته شود و مواردی در حواشی سریال و در گفت و گوهایی که با مطبوعات دارم بیان می شود. شرح زیاد لزوما نمی تواند به جا افتادن قصه کمک کند. مدیا کاملا گسترش پیدا کرده و فقط محدود به یک سریال نیست. طرح مساله فحطی و نفس پرداختن به روابط انسان‌ها در صدسال پیش می تواند برای آدم‌های فرهنگی یا کسانی که دنبال تاریخ هستند، پیشنهاد و سرنیخ باشد. من فکر می کنم تا آنجایی که می خواستیم گفتیم و به دنبال بیان چیزی بیشتر از این نبودم. سریال‌های تاریخی سرشار از اطلاعات هستند و شخصیت‌های بزرگ تاریخی در آن‌ها وجود دارد که پرداختن به آن‌ها بعضی وقت‌ها جذاب نیست و شاید مخاطب دوست نداشته باشد آن را دنبال کند. من تلاش کردم سریال «گیله‌وا» نباشد از اطلاعات نباشد و کوشیدم اطلاعات اضافی با باز نویسی‌های مکرر در دل داستان و درام هضم شود. تا جایی هم که باز خوردها را دیدم مخاطبان قصه را دنبال کرده‌اند. از نظر من لزومی ندارد آن واقعه تاریخی به صورت گلدرشت مطرح شود و اتفاقا معتقدم زمانی که این اطلاعات به زمینه قصه می رود، اثر گذاری چند برابری پیدای می کند. ظاهر کار روایت کننده یک درام عاشقانه شبیه درام‌های امروزی است. بولی لایه‌های دوم و سوم هم به شکلی عمل می کنند و تاثیر می گذارند و من دنبال همین بودم و فکر می کنم توانستم به آن برسم.

روایت قصه‌های عاشقانه در بستر تاریخ پیش از این هم سابقه داشته است. شما بیشتر سعی کردید در چه بخشی تفاوت ایجاد کنید که تکرار برای

به عنوان مثال مادر «گیله‌وا» شخصیت‌ها را بر اساس تخیل نوشتیم، اما خط اصلی داستان در بستر تاریخ رخ داده است، چرا که حمله و قشون کشی انگلیسی‌ها و نبرد میرزا با آن‌ها در منجیل اتفاق افتاده بود. اجازه بدهید این را هم اضافه کنم که یکی از کارهای خوبی که میرزا بعد از این که احساس کرد ممکن است انگلیسی‌ها وارد رشت شوند، انجام داد؛ این بود که آن ۷ تا ۱۰ هزار نفری را که در رشت پناه داده بود، به روستایی‌های اطراف رشت سپرد و این یک کار خیلی هوشمندانه و مردمی بود، چون شرایط بحرانی بود و از عهده خرج و مخارج این همه آدم بر نمی آمد پس هر خانواده گیلانی میزبان یک خانواده مهاجر شد که به خاطر فحطی آمده بودند و همین موضوع به ما امکان پرداخت دراماتیک داد. از این جهت باید بگویم اتفاقات عمدی که در داستان می افتد، واقعی است. ما شخصیت‌ها را تخیل کردیم ولی سعی کردیم اعمال و کنش‌های آن‌ها را کاملا بر اساس تاریخ جلو ببریم. این طور نبود که بخواهیم همه چیز را بر اساس تخیل بنویسیم و همه چیز را منطبق بر واقعیت کردیم. فکر می کنم همین ویژگی است که کار تاریخی را جذاب می کند؛ اینکه مخاطب بداند با یک اساس واقعی روبرو است و سوسه دنبال کردنش را داشته باشد.

در این بخش از تاریخ ایران که شما سراغ روایتش رفتید، به نظر می رسد می شد ظرفیت بیشتری برای قصه گویی در نظر گرفت. دوست داریم بدانیم چه عواملی باعث می شود یک کارگردان در کار تاریخی یک قصه مفصل را در قالب مینی سریال روایت کند؟

ما از اول به دلایل مسائل اقتصادی به این نتیجه رسیده بودیم و این درخواست وجود داشت که مینی سریال تولید کنیم. ضمن اینکه تصور این بود که ۷، ۸ قسمت اول سریال‌ها را همه به عنوان مقدمه در نظر می گیرند و قصه از بعد آن شروع می شود. اما ما این کار را نکردیم. از نظر همه سریالی که ۷ قسمت است، نابود می شود امامی شود با اضافه کردن ۳۰ درصد به هزینه‌های یک سریال ۷ قسمتی، یک کار ۱۴ قسمتی ساخت که این معقول تر و به صرفه تر است. قصه‌ای که از اول در ذهن من شکل گرفته بود، همین ۷ قسمت را پوشش می داد و به عنوان کار اول نمی خواستیم قصه را از این حالت خارج کنیم و وسط و گسترش بیهوده به آن بدهیم. می خواستیم مناسباتی را که در ذهنم شکل گرفته بود، به همان شکل پیاده کنیم. یکی از دلایلی باعث می شود بعضی از سریال‌ها دچار افت مخاطب شوند و کیفیت آن‌ها پایین بیاید، بسط و گسترش اضافی داستان است. معمولا سازنده‌ها به اقتضای آنتن مجبور می شوند داستان را کش بدهند و خب طبیعی است که داستان از ریخت می افتد. این سریال‌ها یک بار به ضرب و زور تبلیغات پخش می شوند و ممکن است دیگر پخش نشوند، اما اگر کاری درست از آب در بیاید، ممکن است بارها پخش شود و این موضوع از لحاظ اقتصادی بسیار به صرفه است و قطعا تاثیر گذار تر خواهد بود. هدف اصلی هر کسی که می نویسد فیلم می سازد و ترجمه می کند، این است که بتواند روی مخاطب خود تاثیر بگذارد و حرفی دارد یا احساسی در وجودش شکل